



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

فرهنگ کم‌هزینه‌ترین و اثرگذارترین مسیر برای ضربه زدن به دشمن است و هر نظام سیاسی برای بالا بردن قدرت چانه‌زنی و یا حتی نابودی طرف مقابل تا جایی که بتواند از این امکان استفاده می‌کند. ساخت آثار تلویزیونی و سینمایی در مورد ایران شاید برای مردم و مخاطبان این تولیدات در داخل کشور جذاب به‌نظر برسد ولی این همه ماجرا نیست. اسرائیل، آمریکا و دیگر کشورها در غرب معرفی و فرهنگی با هدف پیروزی در جنگ نرم، ایسن آثار را برای مخاطبان هدف خود تولید می‌کنند و چندان هم اهمیتی به بحث مالی ماجرا نمی‌دهند، چون پرداخت مناسب سینمایی در این مورد خاص موضوعیت ندارد و هدف ناوتیزه کردن اذهان بینندگان ایرانی و دامن زدن به شکاف میان دولت و ملت است. تولید و پخش سریال‌ها و فیلم‌هایی نظیر «تهران»، «لولیتاخوانی در تهران»، «هوم‌لند»، «تاتامی»، «بدون دخترم هرگز»، «دانه انجیر معابد» و الخ با دست گذاشتن و تأکید بر مشکلات و موانع ساختاری ما و همچنین برجسته کردن آن‌ها نه‌تنها درصدد بی‌نیاز کردن نگاه افکارعمومی از تولیدات تلویزیونی و سینمایی داخل برآمده‌اند، بلکه بسیاری از اقدامات شوم دولت‌های سفارش‌دهنده را به اموری عادی تقلیل می‌دهند تا بدین واسطه بتوانند نقشه‌های راهبردی خود را بدون هیچ مزاحمتی عملی کنند. بخشی از ایرانیان هم بدون پرداخت حتی یک سنت

درباره سریال صهیونیستی «تهران» که فصل سومش در حال پخش است

کمدی ناخواسته‌ای که قرار بود حماسی باشد

به سرویس‌های استریم پای تماشای این آثار می‌نشینند و بسیار از این اتفاق احساس رضایت می‌کنند. البته حق هم دارند چون صنعت نحیف و نیم‌بند سرگرمی در کشور آنقدر ناکارآمد و فشل است که خوراک لازم برای طیف‌های سنی مختلف و طبقات اقتصادی با خاستگاه‌های گوناگون اجتماعی را فراهم نمی‌کند و آن‌ها را در جایگاه ناچیز مصرف‌کنندگان صرف آثار امنیتی و خطرناک غربی رها می‌کند. حال سسوالی که پیش می‌آید این است که در نبود راه‌بلد‌های فرهنگی ما به‌عنوان سسوزۀ آگاه ایرانی چه وظایفی داریم؟ چند سال قبل، رهبر معظم انقلاب در انتقاد از وضعیت فرهنگی مملکت از عبارت «آتش به اختیار» استفاده کردند و کار خودجوش و تمیز فرهنگی را لازمه زدودن انفعال و سرخوردگی از جامعه دانستند تا منافذ فرهنگی کشور پر شود و دشمن جرت نزدیک شدن به آن را به خود ندهد. با وجود توصیه و حتی تأکید رهبری به کار مستمر فرهنگی، هنوز عده‌ای در پی مصرف بودجه و خرج از کیسه منابع انسانی برای امور کم‌اهمیت‌اند و چندان وقع و اهمیتی برای کار تمیز فرهنگی قائل نیستند، اتفاقاتی که در سال‌های پیش با ساخت آثاری مثل «در چشم باد»، «مدار صفر درجه»، «کیف انگلیسی»، «کلاه‌پهلوی» و... در تلویزیون رقم خورد، باعث شد تا ما دل خویش را به نعمت داشتن یک جریان کنش‌مند و آگاه فرهنگی خوش کنیم، ولی نسبت به این واقعیت آگاهی نداشتیم که گفتن از ایران و نسبتش با انقلاب اسلامی باید ریشه در اعماق اگر بیستاسیال هر شخص و گروه داشته باشد و پرداخت پول بی‌حساب و کتاب به تکنسین‌ها و حتی هنرورزانی که کار «ارگانی»

من تو را دوست ایران تصور می‌کردم!

که دولت ابهود اولمرت -که در میان صهیونیست‌ها به سازش‌کاری و میانه‌روی مشهور است- بخواهد برای مواجهه با ایران آرایش تام و تمام نظامی به خود بگیرد و حتی فرهنگ را به دستاویزی برای حمله به کشورش قرار دهد!

وزیر اطلاعات و جهانگردی ششاه روزهای آخر عمرش را با بیان این واقعیت که از اسرائیل برای ایران رفیق درنمی‌آید، بدل به یک نقطه پایان خوش کرد ولی بیان این حرف‌ها در آن روزها باعث نشد که مدیران فرهنگی ما به فکر ببینند و در برابر غرب فرهنگی و نیروی نیابتی آن، یعنی صهیونیست‌ها آرایش نظامی بگیرند و پیش از ساخته شدن فصل اول سریال «تهران» دست به کار شوند و با استفاده از عنصر غافلگیری ذهن طرف مقابل را آچمز کنند.

تولید سریال تهران از اواخر اکتبر سال ۲۰۱۹ در آتن، پایتخت یونان استارت‌خورد و پخش بین‌المللی آن از اواخر خردادماه سال ۱۳۹۹ صورت گرفت. داستان مجموعه از این قرار بود: یک افسر اطلاعاتی موساد با هدف کار انداختن یک راکتور هسته‌ای و همچنین خنثی کردن

«تهران» در ظاهر موفق نبود ولی...

فصل اول سریال تهران، سوای پرترآژ‌هایی که رسانه‌های استعماری نظیر «بی‌بی‌سی فارسی» در زمان پخش برای آن نوشتند، از کیفیت مناسبی برخوردار نبود و در اغلب نقدها، یادداشت‌ها و ضدیادداشت‌های منتشر شده، ریویونویس‌ها و بسیاری از کارشناسان حوزه رسانه، حُکم به بد بودن این اثر دادند و آن را نواختند. با وجود این نمی‌توان نقدهای منفی در مورد سریال تهران را ملاک تام و تمامی برای ارزیابی موفقیت یا شکست سریال قرار داد و براساس آن تهدید بالقوه امنیتی در امور مربوط به فرهنگ را دفع شده دانست، چون مخاطبان هدف سریال تهران بدون اهمیت به نوع پرداخت کارگردان و بلدی و نابلدی وی در امور مربوط به میزانشن و دکوپاژ از سر کنجکاوی به تماشای این مجموعه نشستند تا هم ایران را از زاویه کسانی که شناخت اندکی نسبت به آن‌ها دارند، مشاهده کنند و هم چیزهایی که در فیلم‌ها و سریال‌های تولید شده در کشور، بالاخص صداوسیما نمی‌دیدند را به‌وضوح ببینند. طرف اسرائیلی نیز در لایه‌های میانی اثر به انتقال اهداف خود به

عملکرد پدافند هوایی کشور به ایران می‌آید و پس از شکست خوردن ماموریتش تصمیم به ماندن در اینجا می‌گیرد. او که پیش از آغاز انقلاب اسلامی در ایران به دنیا آمده بود تصمیم می‌گیرد که بیشتر در مورد کشور زادگاهش بداند و ارتباطش با مردم را تقویت کند.

همین خط داستانی به ما می‌گوید که سریال تهران کاملاً در راستای اهداف موساد و ششخص بنیامین نتانیاو و حزب محافظه‌کار لیکود است که دست‌اندرکاران آن با استفاده از دستوراتعمل‌های مشخص، اهداف راهبردی اسرائیل در منطقه را در قالب آثار نمایشی پیاده‌سازی می‌کنند. نتانیاو در فضای واقعی و «دانیل سیرکین» در اتمسفر مجزای متعهدند که برای گرفتن رقتسار مطلوب از طرف مقابل باید آن‌ها را با سیاست ارانه تشویق و تنبیه متقابل سرگرم کرد. اگر امثال سیرکین با تولید آثاری همچون تهران، سعی در نشان دادن دوستی شان بسا ایرانیان دارند و در ظاهر مردم را از حاکمیت جدا تلقی می‌کنند، نتانیاو هم به‌عنوان نخست‌وزیر رژیمی که به کودک‌کشی اشتهار دارد در نقل‌های تلویزیونی این دروغ را مدام تکرار می‌کند که مردم ایران

جس‌ای از دولتمردان آن هستند. درحقیقت نمی‌توان کتمان کرد که صهیونیست‌ها با هماهنگی کامل میان بخش‌های اطلاعاتی و عملیاتی و همچنین اجزای جنگ سخت و نرم دست به اقدام می‌زنند و علیه دیگری دست به عمل می‌شوند. آن‌ها گاه با ساخت سریال و بعضی اوقات با برپایی کنسرت به زبان فارسی توسط خوانندگان ایرانی تبار و دعوت از موزیسین‌های فراری از ایران به خاک سرزمین‌های اشغالی همیشه در حالت آماده‌باش قرار دارند و از طرف دیگر مدام فعالیت‌های فرهنگی ما را در داخل مرزها رصد می‌کنند. وقتی داریوش همایون در جایگاه یک لیبرال سنتی، اسرائیل را از حالت دوست به تهدیدی جدی برای موجودیت ایران به حساب می‌آورد، مدیر فرهنگی ما به‌مراتب باید نسبت به این اتفاق حساسیت بیشتری از خود نشان دهد و آثار نمایشی از قبیل تهران و لولیتاخوانی... را فارغ از کیفیت ساخت و پرداخت آن فقط به‌عنوان یک اثر کم‌کارکرد درنظر نگیرد، چون آثار روانی مخرب این فیلم‌ها و سسریال‌ها بر پیر و جوان ایرانی صرفاً با آمار و ارقام قابل مشاهده و اندازه‌گیری نیست.

عبری - صهیونی به این نتیجه رسید که با برداشته شدن موانع می‌تواند پروژه تهران را به منزل سوم رسانده و پخش آن را در دست‌وکار قرار دهد.

بی‌بی‌سی فارسی در گزارشی پرطمطراق و از سر ذوق خبر از پخش جهانی فصل جدید تهران داد و برای آن حسابی تبلیغ کرد. سریالی که این‌بار با تمرکز بیشتری برنامه هسته‌ای ایران را مورد اشاره قرار داد. اینطور که به نظر می‌رسد سطح تنش میان نیروهای ایرانی و ارتش عبری در فصل سوم بیشتر از دو فصل قبلی است و سازندگان «تهران» حتی برای شدت بخشیدن به این تقابل در حال نگاشتن فصل چهارم نیز هستند. باید دید که دوستی خاله‌خرسه سربازان رام بنیامین و رقتا برای مردم ایران چه نتیجه‌ای در پی خواهد داشت ولی این مسئله نباید ما را نسبت به اجرای وظیفه ذاتی مدیران فرهنگی در جذب نگاه‌های حداکثری و ساختن ایران قوی و پایدار دل‌سرده کند. تهران قرار بود تا به قول خودشان حماسه شود و همه دنیا را تحت تأثیر قرار دهد، اما همان‌طور که گفتیم حالا بیشتر با یک کمدی مواجهیم.

خود را بالا بکشد، اما غیرممکن است بخواهیم به بازسازی تهران فکر کنیم، چون این یک سریال پرترش است. این تر تیلر پرتزه‌ای طریف از کشوری را ترسیم می‌کند که اغلب آن را به‌عنوان کشوری یک‌بعدی و ضدغرب تصویر کرده‌اند.»

اما از طرف دیگر کیوان عباسی، مدیر تلویزیون سلطنت‌طلب «منوتو» در ایام پخش سریال تهران با اعلام ناراضیاتی نسبت به کیفیت فصل دوم نوشت: «با اشتیاق زیاد در انتظار دیدن سریال تهران بودم و حتی برای حق پخش از شبکه قبل از تدوین نهایی به منوتو پیشنهاد شده بود، ولی حالا که سریال را دیدم متأسفانه باید بگم در حد انتظارات من نبود.»

ولی چرا فصل سوم دیرتر از موعد مقرر ساخته شد و به پخش رسید؟ پس از اجرای عملیات هفتم اکتبر موسوم به «طوفان‌الاقصی» درون سرزمین‌های اشغالی و غافلگیری نتانیاو و رقتا، این فکر به درستی در میان صهیونیست‌ها نفوذ کرد و به سرعت پرطرفدار شد که اکنون زمان پرداختن به مسئله «ایران» نیست. اما پس از گذشت یک‌سال از آن روزها دولت

مخاطب ایرانی پرداخت و حمله به زیرساخت‌های اقتصادی، انرژی و پدافندی و حتی آفندی ایران را توجیه کرد. به عبارت دیگر برانگیختن حس کنجکاوی برای مخاطب در جذب شدن به تماشای سریال تهران بیش از کیفیت اجرای فیلم‌نامه و پرداخت اتفاقات برای بیننده اهمیت دارد و این نکته‌ای نیست که به چشم دشمن نیاید.

فصل دوم سریال تهران، پس از ناکام ماندن ماسوران اسرائیلی در رسیدن به اهداف‌شان آغاز شد و در ظاهر موفق‌تر از فصل نخست هم از آب درآمد. بعضی در نقد فصل اول این مجموعه، از آن به‌عنوان نسخه اسرائیلی «گاندو» یاد می‌کردند و کلیت «تهران» را از منظر دراماتیکی به هیچ می‌گرفتند، ولی فصل دوم اینگونه نبود و نظرات منتقدان و حتی کارشناسان حوزه رسانه در مورد آن ضد و نقیض بود. به‌طوری که نشریه تلگراف در مورد تهران نوشت: «تلویزیون اسرائیل از زمانی که سریال زندانیان جنگ را در سال ۲۰۱۰ ساخت و الهام‌بخش تولید سریال «هوملند» با تمرکز بر دوستی دو دشمن شد، تلاش کرده تا



تولید می‌کنند نه‌تنها ما را به سر منزل مقصود نمی‌رسانند، بلکه حتی عزم بسیاری را به دلایل وا‌هی برای ساخت آثار دغدغه‌مند کور می‌کند. باری، در حال حاضر بازار رویافروشی به مردم ایران از طرف دشمنان حساسی داغ است و همه تمایل دارند برای پر کردن اوقات بندگان خدا از جیب مایه بگذارند. پخش فصل سوم سریال اسرائیلی «تهران» نیز در حالی صورت می‌گیرد که افکارعمومی شرق و غرب درگیر تحولات سوریه است و حساسی نسبت به جنایات ارتش عبری، بی‌تفاوت، بی‌حس و کرخت شده است. اما صهیونیست‌ها با پخش فصل سوم سریال ضعیف تهران که می‌شود آن را کمدی ناخواسته نامید؛ در پی رسیدن به چه اهدافی می‌گردند؟ در ادامه مفصل به این سؤال پاسخ خواهیم داد.



خود جویاب متعددی از جمله نامزدی گلدن گلوب برای بهترین سریال تلویزیونی درام را کسب کرد. در این سریال بازیگرانی مانند رایین تونی، پیتز استورمار، آسوری نولاسکو، مارشال آلمن، وید و پیلیامز پل آدلستاین نیز به ایفای نقش پرداخته‌اند.